

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه هشتم_ ارتباط آیه با آیات قبل و بعد_ نکات
تاریخ: ۱۰ دی ۱۳۹۶
مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۲۰

﴿اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللّٰعْنَ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ﴾

آیه هشتم «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُونَ الْآخِرَ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»

ترجمه آیه این است که از مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خدا و قیامت ایمان آوردیم در حالی که آنها مؤمن نیستند.

موضوع آیات ۸ تا ۲۰

به طور کلی از آیه هشتم تا آیه بیستم درباره منافقین مطالبی را خداوند متعال فرموده‌اند، البته تفصیل بحث درباره منافقین در سوره منافقون و برخی از آیات دیگر در سور دیگر قرآن مطرح شده است، ولی این سیزده آیه درباره منافقین است، و برخی از صفات و خصلت‌های آنها و سرانجام آنها بیان شده است.

ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد

ارتباط آن با آیات قبل از این جهت است که در آیات قبل ابتدا درباره مؤمنین و سپس کفار و اکنون درباره منافقین سخن می‌گوید، آیات سوم تا پنجم درباره مؤمنین بود، چون در ابتدای سوره فرمود: «الم ﴿ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ﴾» بعد از آیه سوم، تا آیه ششم یعنی آیه ۳ و ۴ و ۵، پنج خصلت درباره مؤمنین و متقین بیان شد یعنی ایمان به مبداء و معاد و اتیان به صلاة و انفاق مما رزقناهم و ایمان به نبوت و انبیاء، سه خصلت و ویژگی درباره اعتقاد به اصول دین است، توحید و نبوت و معاد، و دو آیه مربوط به عمل است که ارتباط اینها را بیان کردیم، بعد از آن بحث از کفار پیش آمد، کافر مطلق، کسانی هستند که لا یؤمنون بالغیب، دیگر از بین آن پنج ویژگی که برای مؤمنین و متقین ذکر کرد فقط ایمان به غیب را نقل کرد، و فرمود: کسی که ایمان به مبداء نداشته باشد، قهراً به معاد و نبوت و انبیاء هم ایمان ندارد و اهل انفاق و اتیان به صلاة هم نیست، لذا چون اشاره به این خصوصیت کفایت می‌کرد از این که دو سه وجه دیگر را بیان کند، متعرض آنها نشده است، در اینجا هم به منافقین اشاره می‌کند که در زبان می‌گویند ما ایمان به خدا و ایمان به قیامت داریم، در حالی که فی الواقع ایمان ندارند، پس این آیه تا آیه بیستم، درباره منافقین است و ارتباط آن با آیه قبل هم معلوم شد.

اصناف سه‌گانه مردم نسبت به دین

این آیه اشاره می‌کند به صنف سوم از مردم در مقابل و صنف اول که مؤمنین هستند و صنف دوم که کفار هستند، لذا در آیه اینگونه می‌فرماید «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ» یعنی از مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خدا و قیامت

ایمان داریم در حالی که ایمان ندارند. البته اینکه به طور کلی اصناف مردم سه گروه هستند نه تنها در این آیات بلکه در آیات دیگری از قرآن هم مکرراً مورد اشاره قرار گرفته است.

اگر ما بر وزان این آیه بخواهیم احتمالاتی که در رابطه با مردم نسبت به دین خدا وجود دارد ذکر کنیم، چهار احتمال ثبوتاً بیشتر نیست، خارجاً هم همین چهار احتمال است، یعنی یک حصر عقلی است:

احتمال اول: یا مردم اینگونه هستند که اظهار ایمان می‌کنند و در باطن مؤمن هم هستند، اینها همان مؤمنین هستند که در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»^۱، اینها مؤمنین هستند.

احتمال دوم: این است که مردم اظهار کفر کنند و در باطن هم کافر باشند، این هم برخی از آیات قرآن به آن اشاره شده است، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۲

احتمال سوم: اظهار ایمان و کفر باطنی است، اینها منافقین هستند، کسانی که به زبان اظهار ایمان می‌کنند اما در واقع و در باطن کافر هستند، همین آیه اشاره به این گروه دارد «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ».

احتمال چهارم: این است که کسی اظهار کفر کند و در باطن مؤمن باشد، این در برخی از آیات هم به آن اشاره شده است، «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۳، یا آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ»^۴ مؤمنی از آل فرعون در حالی که ایمان خود را کتمان می‌کند.

احتمالات این چهار مورد می‌باشد، یعنی شما نمی‌توانید از حیث موضع مردم و انسان‌ها نسبت به دین خدا بیش از این چهار احتمال را تصویر کنید، ولی چون گروه چهارم در واقع ملحق به مؤمنین هستند، نتیجه این است که می‌گوییم: مردم نسبت به دین خدا به حسب نگاه قرآن از این سه صنف خارج نیست، مؤمن، کافر و منافق، گروه چهارم هم گروهی هستند که ملحق به مؤمنین هستند، کسانی هستند که باطناً ایمان دارند اما به خاطر تقیه و شرایطی که دارند ناچار هستند ایمان قلبی خود را پنهان کنند، پس اینها ملحق به مؤمنین هستند.

اشاره آیات ابتدایی سوره بقره به اصناف سه‌گانه

پس در همین آیات ابتدایی قرآن، (همین بیست آیه قرآن) کأنّ خداوند متعال بعد از اینکه کتاب خود را به عنوان هدایت برای متقین معرفی می‌کند، (که توضیح آن مبسوطاً گذشت) سه گروه از مردم را معرفی می‌کند، همان ابتدای قرآن می‌فرماید: مردم در برابر این کتاب و حق و آیات الهی سه گروه هستند، یا مؤمن به آیات الهی هستند، یا کافر هستند، یا منافق، فی نفسه این یک شروع خوبی است برای کتاب هدایت که از همان آغاز به تقسیم‌بندی انسان‌ها در برابر حق و در برابر کتاب الهی مبادرت می‌کند، همان اول کار این تقسیم‌بندی را انجام می‌دهد و کأنّ می‌گوید مردم بدانید شماها در برابر هدایت قرآن و در برابر کتاب الهی سه دسته هستید، ما آن دو گروه را اجمالاً در حدی که این آیات معرفی

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۴. سوره غافر، آیه ۲۸.

کرده بود توضیح دادیم، مانده بحث از منافقین که آیه هشتم اولین آیه است که به موضوع منافقین به عنوان قسم سوم از مردم می‌پردازد.

نکات

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ» یعنی یک عده از مردم هم هستند که نفاق دارند، وقتی می‌گویند: من یقول، یقول یعنی به زبان می‌گویند ما ایمان آوردیم به خدا و روز قیامت اما در واقع اینها فقط یک ادعای لسانی است و حقیقتی پشت این ماجرا نیست، و باطناً ایمان ندارند.

این «مَنْ» هم می‌تواند مَنْ موصوله باشد که آنوقت یقولُ صله آن می‌شود، یا مَنْ موصوف باشد که آنوقت یقولُ صفت آن می‌شود، تاثیری در معنا ندارد.

خود ناس هم اسم جنس جمعی است و لذ قابل اطلاق بر فرد نیست، انسان می‌تواند بر جمع اطلاق شود ولی ناس نمی‌تواند بر فرد اطلاق شود، از بین مردم کسانی هستند که این ویژگی‌ها را دارند.

۲. چرا در مورد منافقین فقط مسئله ایمان به خدا و ایمان به مبداء را ذکر کرد و سخن از ایمان به نبوت انبیاء به میان نیاورد و همچنین سخن از عمل یعنی اتیان به صلاة و انفاق مما رزقناهم گفته شد. آن پنج ویژگی که در مورد مؤمنین اشاره کردند فقط به یک مورد آن پرداخته شد، در مورد کفار، فقط فرمود «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» این کفر، کفر به مبداء و معاد و کفر به نبوت و ترک صلاة و انفاق و همه را در بر می‌گیرد، گفتیم کفر دارای مراتب است، کفر اعتقادی و کفر عملی داریم، کافر مطلق کسی است که کفر او در همه زمینه‌ها و ابعاد می‌باشد، نه به خدا ایمان دارد و نه به معاد و انبیاء و نه اهل عمل به صلاة و انفاق است، در مورد منافقین الان به دو خصوصیت اشاره کرده است، دیگر بحث از ایمان به انبیاء را مطرح نکرده است، بعلاوه عمل آنها را هم متعرض نشده است، چه بسا جهتش این می‌باشد که کسی که در مقام اظهار ایمان است قهراً مراعات ظاهر را می‌کند و به گونه‌ای اظهار نمی‌کند که در نزد مؤمنین ایمان او مورد خدشه وارد شود، لذا اظهار ایمان به مبداء و معاد می‌کند و لازمه قهری اظهار ایمان به مبداء و معاد، اظهار ایمان به انبیاء هم می‌باشد، ولی اگر ذکر نشده بخاطر ملازمه‌ای است که بین اظهار ایمان به این دو با اظهار ایمان به انبیاء و وحی و رسالت وجود دارد، اگر غیر از این بود او را به عنوان مؤمن نمی‌شناختند، اما از حیث عمل درست است که آنها حداقل در ظاهر عمل خود را مطابق با عمل مؤمنین قرار می‌دهند ولی عمل آنها هیچ اثری برای آنها ندارد چون عملی را که انجام می‌دهند به تعبیر قرآن از روی کراهت یا از روی اغراض خاصی است که تعقیب می‌کنند، در همین رابطه آیه «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» همان دو ویژگی که برای مؤمنین ذکر شد، که «یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون»، درباره منافقین می‌فرماید اینها نماز می‌خوانند اما از روی کسالت، انفاق می‌کنند ولی از روی کراهت، پس صورت عمل همانند صورت عمل مؤمنین است، اما چون غرض دیگر دارند و فقط می‌خواهند به دیگران نشان دهند که

۱. سوره توبه، آیه ۵۴.

ما مؤمن مسلمان هستیم کسالت و کراهت بر صلاة و انفاق آنها سایه انداخته است، برای همین است که اینجا سخن از عمل آنها به میان نیاورده است، عمده آن اظهار ایمان لسانی است که خود را مؤمن به خدا و معاد نشان می‌دهد.

۳. درست است که منافقین به حسب ظاهر احکام مسلمین و مؤمنین بر آنها جاری می‌شود، یعنی نجاست ندارند، در قبرستان مسلمین دفن می‌شوند، و آن احکامی که به حسب ظاهر، در مورد یک مسلمان وجود دارد شامل اینها هم می‌شود، ولی اینها فی الواقع در احکام و آثار همانند کفار هستند بلکه بدتر از کفار، در برخی از آیات قرآن الحاق منافقین به کفار از حیث جمع شدن اینها در جهنم، از حیث عدم امکان استغفار برای اینها، و عدم شمول مغفرت الهی نسبت به آنها بیان شده و گفته شده اینها مثل کفار هستند، یعنی واقعاً هیچ جایی برای اینها قرار داده نشده است، بلکه اوضاع اینها شدیدتر از کفار می‌باشد. خداوند در مورد منافقین در سوره منافقین می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۱، وقتی منافقین می‌آیند و می‌گویند که ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی ولی خدا میداند که تو رسول او هستی و خدا شهادت می‌دهد و منافقین به تحقیق دروغ می‌گویند، یعنی در حقیقت اینها را ملحق می‌کند به کفار و آثار کفر را برای آنها ثابت می‌کند، چنانچه در آیه «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»^۲ آمده است، خدا کافرین و منافقین را در جهنم یکجا جمع می‌کند، یا مثلاً در مورد کفار می‌فرماید که مغفرت خداوند شامل اینها نمی‌شود و کسی هم نمی‌تواند برای اینها استغفار کند، نه استغفار می‌تواند بریشان کنند و نه مغفرت الهی شامل حال آنها می‌شود، مثل این آیه، «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ»^۳ نه پیغمبر و نه مؤمنین نمی‌توانند برای مشرکین استغفار کنند. پس استغفار برای اینها معنا ندارد، بعلاوه خدا هم اینها را نمی‌بخشد، مثل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۴ کسی که شرک به خدا بورزد بخشیده نمی‌شود، شرک به خداوند قابل بخشش نیست. آنوقت دقیقاً همین دو تعبیر در مورد منافقین هم می‌باشد، «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^۵، خطاب به پیامبر می‌فرماید، چه برای اینها استغفار کنی و چه استغفار نکنی خداوند اینها را نمی‌بخشد.

پس حداقل در سه اثر و ویژگی که برای کفار ثابت شده است منافقین هم آنها را دارا هستند، یکی اینکه جای هر دو جهنم است، دوم اینکه کسی نمی‌تواند برای اینها استغفار کند، سوم این خداوند هم آنها را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار نمیدهد، پس کفار فی الواقع ملحق به کافرین هستند از حیث آثاری که در دنیا و آخرت برای آنها می‌باشد، فقط در برخی از احکام مسلمین ظاهراً اشتراکاتی دارند.

روایت

۱. سوره منافقون، آیه ۱.
۲. سوره نساء، آیه ۱۴۰.
۳. سوره توبه، آیه ۱۱۳.
۴. سوره نساء، آیه ۱۱۶.
۵. سوره منافقون، آیه ۶.

یک روایت هم بخوانیم و به سراغ آیه بعد برویم، روایت از امیرالمؤمنین در نامه ۲۷ نهج البلاغه نقل شده است، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا» من بر امت خودم نمی‌ترسم از آنهایی که مؤمن یا مشرک هستند، «أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ» آنکه مؤمن است تکلیفش روش است، «وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ»، خداوند مشرک، را نابود می‌کند، سرکوب می‌کند و از بین می‌برد، یقمعه الله، از ریشه «قمع» به معنای از بین بردن و نابود کردن می‌باشد، آنها را هم خداوند به سبب شرکشان سرکوب می‌کند «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» ولی من بر شما می‌ترسم از منافق، آنهایی که منافق قلبی هستند یعنی از نظر درونی چند چهره و دو چهره هستند، ولی زبانی عالمانه و مورد پسند دارند، زبان آنها گویا و مقبول و مورد پسند است اما از نظر درونی منافق هستند، «يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ»، آنچه که شما معروف می‌دانید و برای شما پسندیده است، به همان سخن می‌گویند، «وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» اما آنچه از دید شما ناپسند و منکر است آن را انجام می‌دهند، عملاً منکر را انجام می‌دهند و زبانا معروف را به لسان و زبان اظهار می‌کنند، این نشان دهنده این است که منافق اسوء حالاً است از کافر، که پیامبر خدا به امیرالمؤمنین می‌فرماید «أَخَافُ عَلَيْكُمْ»، من بر شما می‌ترسم، یعنی بر امت خودم از منافقین می‌ترسم، وضع مؤمنین که معلوم است، کفار هم معلوم است که ایمان ندارند و به زبان هم نمی‌آورند، اما خطر در آنجایی است که به ظاهر مؤمن باشند و در باطن کافر باشند، «يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

بحث جلسه آینده

آیه نهم را انشاءالله فردا بحث می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»